

بسم تعالی

برگی از تاریخ تحلیل حضرت آیت الله خامنه‌ای از انقلاب مشروطیت

۱۳۸۳/۵/۱۱



منبع: پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای

www.khamenei.ir

تنظیم: پایگاه نمو

www.nomov.ir

فهرست

- اولین حادثه‌ی استثنایی بعد از ورود اسلام ۳
- حادثه و تاریخ مشروطیت را تحریف کردند ۴
- در ایجاد مشروطیت، علما نقش اساسی داشتند ۶
- ضدیت مشروطه با اجنبی ۸
- علما با یکدیگر هم‌نظر بودند ۹
- به شیخ فضل‌الله خیلی ظلم شده است ۱۰

با توجه به فرا رسیدن سالگرد انقلاب مشروطیت، تحلیلی از رهبر معظم انقلاب اسلامی که در دیدار محققان و دانش‌پژوهان تاریخ و اندیشه‌ی سیاسی حوزه و دانشگاه، در سیزدهم مرداد ماه سال گذشته بیان گردیده است تقدیم می‌گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین حادثه‌ی استثنایی بعد از ورود اسلام

مسأله‌ای که مورد نظرتان قرار گرفته، به همان دلیلی که اشاره کردید، بسیار مهم است؛ یعنی مسأله‌ی مشروطیت حقیقتاً درست باز نشده است. بعد از ورود اسلام به ایران، حادثه‌ی مشروطیت، یک حادثه‌ی استثنایی است؛ چون اولین بار بود که هم مردم و هم سلطنت مطلقه و حکومت استبدادی - که در آن، حاکم و پادشاه، کشور را متعلق به خودش می‌دانست و مثل یک ملک شخصی با آن رفتار میکرد - این را پذیرفته بودند؛ این در آثار بازمانده‌ی از سلاطین و حواشی‌شان و از تاریخهای ما کاملاً پیدا است. مشروطیت، اولین بار این فکر را که مملکت متعلق به مردم است، مردم هم در این جا حقی دارند و خواست آنها باید تأثیری داشته باشد، مطرح کرد. در طول سالهای متمادی، نهضت مشروطیت،

اولین حادثه‌ی استثنایی بعد از ورود اسلام است. البته در ورود اسلام هم فضا بکلی تغییر پیدا کرد، اما خیلی زمان نگذشت که مجدداً همان شیوه‌های استبدادی گذشته به شکل دیگری در کشور حاکم شد؛ لیکن مشروطیت این را شکست. بنابراین مشروطیت حادثه‌ی بسیار مهمی است.

ما انقلاب اسلامی را که یک حادثه‌ی عظیم تاریخی شکننده‌ی خیلی از بنیانهای غلط کهن باقیمانده بود، دیدیم؛ اما به اهمیت حادثه‌ی مشروطیت توجه نکردیم. یقیناً اگر آن حادثه نبود، ما امروز نمی‌توانستیم چنین کاری را صورت بدهیم و این انقلاب به‌وجود نمی‌آمد؛ بنابراین حادثه‌ی مشروطیت خیلی مهم است.

حادثه و تاریخ مشروطیت را تحریف کردند

از اول، مثل خود حادثه، تاریخ آن هم دست کسانی افتاد که نیت خوب و سالمی نداشتند. همچنان که آنها سریع آمدند خود حادثه را مدیریت کردند و زمام کار را به دست گرفتند و از یک امر مردمی با انگیزه‌های دینی و ملی، یک چیز وابسته‌ی به بیگانه و یک کشور طراحی شده‌ی طبق طراحیهای انگلیسی - که آنروز تقریباً حاکم مطلق دنیا بود - ساختند، تاریخ آن را هم به همین ترتیب مدیریت کردند. شما می‌فرمایید حق

متدینین ضایع شده؛ اصلاً حادثه را تحریف کردند؛ قضیه‌ی دیگری اتفاق افتاد؛ اینها آمدند قضیه را به همان ترتیبی که می‌خواستند، تعریف کردند. اگر انسان به تواریخ مشروطیت نگاه کند، حقیقت مشروطیت - یعنی حادثه‌ای که بعد اسمش شد مشروطیت؛ اگرچه اسمش از اول مشروطیت نبود - در اینها اصلاً گم است. اگرچه شواهد و دلایل فراوانی بر اصالت آن واقعه در این کتابها هم وجود دارد - یعنی نمی‌توانند حرکتها و فداکاریهای مردمی و علمایی و شعارهای دینی را منکر بشوند - اما آنچه از این حادثه استحصال کردند و آن را به عنوان تاریخ مشروطیت مطرح کردند، چیز غلط اندر غلطی است؛ امروز هم همان کار را دارند دنبال میکنند. من می‌بینم بعضی‌ها همان خط را در تاریخ‌نویسی معاصر دارند دنبال میکنند. حتی اگر شما به کارهایی هم که بعضی افراد صاحب دیدهای ناسالم در مورد تاریخ انقلاب میکنند، نگاه کنید، می‌بینید آنها هم دارند عین همین قضیه - و حتی تحركات مردمی - را در قالبهای مختلف تعقیب میکنند؛ پُر کار هم هستند.

جمع مردم حق جوی مؤمنی که می‌خواهند حقیقت آن قضیه را آن‌چنان که بوده، بیان کنند، حقیقتاً دیر آمدند؛ چون روشنفکرهایی که آن وقت عمدتاً هم با انگلیس مرتبط بودند، اهل قلم و اهل کار فرهنگی و اهل کار هنری بودند؛ هر کار توانستند، کردند؛ در واقع زمینه‌ها را پُر کردند. بنابراین، کار

بسیار خوب و مهمی است و همین دقت نظری را که شما دارید اعمال میکنید، لازم دارد. مسأله باید از جوانب مختلف دیده شود و - همچنانکه اشاره کردید - نخبگانی بر این اساس و با این فکر پرورش پیدا کنند و آماده شوند و کتابهایی چاپ شود و در اختیار افکار مردم و جوانها قرار گیرد.

در ایجاد مشروطیت، علما نقش اساسی داشتند

در باب مشروطیت، همین فصولی که شما ذکر کردید و ابعادی که گفتید، به نظر من همه‌اش مهم است؛ لیکن در مسأله‌ی مشروطیت دو نکته وجود دارد که اگر روی آنها تکیه کنید، مشروطیت بدرستی خود را نشان خواهد داد: اول، نقش اسلام و انگیزه‌های اسلامی است که با حضور علما این معنا حاصل شد. البته دیگران هم در این نکته تردیدی ندارند، حتی مخالفان هم اعتراف کرده‌اند؛ منتها همین را هم که در ایجاد حادثه‌ی مشروطیت، علما نقش اساسی داشتند، تحریف کردند. اگر علما در صحنه نبودند، چنین حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد؛ کما اینکه در انقلاب اسلامی، با همه‌ی زمینه‌های مساعدی که وجود داشت، اگر علما وارد میدان نمی‌شدند و مرجعیت در صحنه حضور پیدا نمی‌کرد، چنین انقلابی مردمی اصلاً رخ نمی‌داد. حادثه‌ی مشروطیت متکی به مردم بود؛

مردم را هم جز علما هیچ عامل دیگری نمی‌توانست به میدان بیاورد و به آن دفاع جانانه‌ای که از مشروطیت کردند، وادار کند.

من می‌بینم در بعضی از نوشته‌های مربوط به مشروطه - حتی نوشته‌هایی که از لحاظ سند تاریخی، بهتر هم هست - آن جایی که به انگیزه‌های دینی و شعارهای دینی می‌رسند، عمداً از آن عبور می‌کنند، که بنده در حاشیه‌ی بعضی از این کتابها این موارد را یادداشت کرده‌ام و نشان داده‌ام؛ از جمله کتاب کسروی و بعضی دیگر. شما می‌بینید انجمنهایی که در همه‌ی ولایات تشکیل شد، تقریباً رکن اصلی آنها علما بودند. در تبریز که یکی از مراکز مهم بود، بیشتر یا همه‌شان علمای معروف تبریز بودند. شما شاید می‌دانید که در تبریز اختلاف خیلی عجیب و ریشه‌داری میان شیخیه و متشرعه وجود داشت؛ اما همه‌ی این اختلافات را کنار گذاشتند و در این مجموعه گرد آمدند و کار و دفاع و مبارزه کردند؛ بعضی هم که بر سر همین قضیه جان دادند. در مشهد و اصفهان هم همین‌طور بود. بنابراین مسأله‌ی اول این است که عنصر اسلام در مشروطیت - که بروز و ظهورش هم با حضور علما و شعارهای علمایی و انگیزه‌های دینی بود - باید کاملاً مطرح شود.

ضدیت مشروطه با اجنبی

نکته‌ی دوم، ضدیت با اجنبی است. در تاریخ قاجاریه، حضور اجانب در ایران از ده‌ها سال قبل از مشروطه به‌صورت فعال شروع شده بود. واقعاً دل مردم از قضایای زمان فتحعلی شاه و جنگهای ایران و روس و عهدنامه‌ی ترکمانچای و بعد تحمیلات و زورگویی‌هایی که روس‌ها با ایرانی‌ها در طول این زمان داشتند، پُر بود. حافظه‌ی تاریخی مردم اینها را نگه داشته بود؛ این کاملاً مشهود و محسوس است. بعد انگلیسی‌ها وارد میدان شدند و فعالیت کردند، بعد هم رایگان شدن و دلداده شدنِ سران و عناصر حکومت نسبت به عناصر خارجی؛ اینها را مردم می‌دیدند. همه‌ی بغضی که مردم به ظلمه‌ی آن زمان داشتند - حکام ظلمه، تعبیر رایج متدینین و مردم آن زمان بود - به‌طور مستقیم برمی‌گشت به خارجیهای که با اینها همکاری می‌کردند و از اینها امتیاز می‌گرفتند و احیاناً به اینها کمک می‌کردند. بنابراین خصوصیت ضد حضور بیگانه در مشروطیت، بسیار مهم است؛ این را نباید فراموش کرد. این همان چیزی بود که اولین ضربه را کسانی به آن زدند که طرف انگلیسی‌ها و سفارت انگلیس رفتند. به این ترتیب، در واقع انگلیسی‌ها با زرنگی و با مهارت تمام آمدند و ضدیت مردم با حضور خارجیها را آرام کردند؛ ولی مردم همیشه با حضور خارجیها مخالف بودند. یکی از عناصر مؤثر در قضیه‌ی مشروطیت،

بلاشک این موضوع است و انسان این را مشاهده می‌کند. خیلی از روشنفکرهایی که با مشروطیت همکاری می‌کردند، این بُعد را ندیده می‌گرفتند. البته بعضی هم ضد بیگانه بودند، اما بعضی هم بودند که این بُعد را ندیده می‌گرفتند. این در حالی بود که تالائو و تشعشع تمدن غربی، همه را در مناطق ما و در دنیاهای عقب‌افتاده‌ی غیروپایی کاملاً مبهوت و مجذوب کرده بود؛ این بود که بشدت مجذوب آن حرفها بودند. به نظر من روی این نکته باید تکیه شود و نشانه‌ها و دلایلش هم استخراج گردد. همچنین انحراف مشروطیت از همین طریق - که به حکومت رضاخانی منتهی شد؛ آن هم مستقیم به دست انگلیسی‌ها - برجسته و نشان داده شود.

شما باید بتوانید فضای کشور را در همین جهتی که خودتان دارید عمل می‌کنید، هدایت کنید؛ چون یقیناً کسانی هم هستند که انگیزه‌هایی غیر از انگیزه‌های شما دارند؛ یعنی همان گرایش انگلیسی و گرایش بی‌دینی و لامذهبی؛ اینها به روشهایی هم تمسک می‌کنند.

علماء با یکدیگر هم‌نظر بودند

این نکته را هم عرض بکنم؛ همه‌ی علماء در قضیه‌ی مشروطیت با یکدیگر هم‌نظر بودند؛ یعنی بین مرحوم شیخ فضل‌الله و مرحوم بهبهانی و مرحوم

طباطبایی در فکر و نظر تفاوتی وجود نداشت؛ اما دیدشان نسبت به واقعیتهای و به اصطلاح روشها و تاکتیکهایی که فکر می‌کردند باید عمل کنند، متفاوت بود. مرحوم شیخ فضل الله انحراف را دیده بود؛ نمی‌شود گفت سید محمد طباطبایی یا مرحوم حاج سید عبدالله آن را ندیده بودند؛ چرا، آنها هم می‌دیدند؛ منتها فکر می‌کردند باید با آن مماشات کرد تا بشود بر آن غلبه کرد؛ یعنی یک نوع سهل‌انگاری در برخورد با نفوذیهای مشروطه در آنها مشاهده می‌شد، اما در مرحوم شیخ فضل الله این معنا وجود نداشت؛ به همین جهت هم شیخ فضل الله از همان زمان تا الان مورد تهاجم قرار گرفته است.

به شیخ فضل الله خیلی ظلم شده است

واقعاً به شیخ فضل الله خیلی ظلم شده است. اوایل انقلاب، یک وقت من در نماز جمعه راجع به مشروطیت و مرحوم شیخ فضل الله صحبت کردم؛ بعد یکی از دوستان نزدیک ما به من اعتراض کرد! من دیدم حتی در محافل روحانی و نزدیک به خود ما هم همین تفکرات وجود دارد که چرا از شیخ فضل الله صحبت می‌شود؛ شیخ فضل الله مخالف مشروطه بود! در حالی که او بلاشک مخالف مشروطه نبود؛ خودش در حقیقت جزو مؤسسين و مؤثرين مشروطه بود؛ خود او هم در همان لوایحی که

نوشته و منتشر کرده، بارها و بارها بر این معنا تأکید می‌کند و می‌گوید من مخالف مشروطه هستم؟ من جزو مؤسسين ام. راست هم می‌گفت؛ بلاشک او جزو مؤسسين و فعالان مشروطه بود.

من دیدم این تفکرات در بعضی از دوستان نزدیک خود ما هم وجود دارد؛ حتی به من گفته شد که امام هم از شیخ فضل الله خوششان نمی‌آید! بعد من تفحص کردم، دیدم نخیر، کاملاً بعکس است؛ امام نسبت به مرحوم شیخ فضل الله خیلی تبجیل و احترام دارند و به خاطر همان تصلب و شجاعت و دین‌گرایی کاملش، بدون اغماض آن بزرگوار را تعظیم و تجلیل هم می‌کنند؛ که این در بیانات خود امام هم آمده است.